اخبار

مقابله ایران با ارتش «اینترنشنال»/ سربازانی از ۱۳ ملیت برای عراق می‌جنگیدند

روز ۶ مهر ماشین جنگی عراق تقریبا متوقف شده بود؛ در خرمشهر مدافعان شهر در شمال، جنوب و غرب موضع گرفته بودند و مانع ورود تانک‌ها می شدند. حمله‌های مکرر تانک‌های عراقی نیز راه به جایی نمی‌برد و هر بار مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند و اسیر و غنیمت هم باقی می‌گذاشتند. در استان‌های کرمانشاه و ایلام، ارتش عراق تازه فهمیده بود چه جای سختی آمده! بومی‌ها به بالا و پایین منطقه آشنا بودند و کوه به کوه و گردنه به گردنه از سرزمین اجدادی‌شان دفاع می‌کردند. وعده فتح ۷ روزه ایران محقق نشده بود و روحیه سربازان ارتش بعثی هم تعریفی نداشت؛ می‌دانستند جنگی را شروع کرده‌اند که به این آسانی‌ها نیست و معلوم هم نیست چقدر طول بکشد. همان روز سازمان ملل نخستین قطعنامه‌اش درباره جنگ تحمیلی را صادر کرد و صدام فرصت را مناسب دید و سریع قطعنامه را پذیرفت. در واقع قطعنامه ۴۷۹ بیشتر یک فرصت بزرگ به نفع بعثی‌ها و یک پیشنهاد عالی برای صدام بود تا یک قطعنامه برای پایان جنگ!

تشکر عمیق از صدور قطعنامه!

در شرایطی که صدام بی‌دلیل و دیوانه‌وار بخشی از خاک ایران را اشغال نظامی کرده بود، فقط نگاهی به متن قطعنامه ۴۷۹ کافی است تا یک‌طرفه و غیرعادلانه بودن آن آشکار شود: «با توجه به این که براساس منشور ملل متحد همه دولت‌های عضو، تعهد به حل اختلافات بین‌المللی‌شان را از راه‌های مسالمت‌آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، پذیرفته‌اند، همچنین با عنایت به این‌که همه دولت‌های عضو متعهدند در روابط سیاسی بین‌المللی خود از تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور خودداری کنند، با خاطرنشان ساختن این‌که طبق مفاد ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد، با اظهار نگرانی عمیق درباره وضعیت روبه‌وخامت میان ایران و عراق:

۱ـ از ایران و عراق می‌خواهد تا از هرگونه کاربرد بیشتر زور به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را با روش‌های صلح‌آمیز طبق اصول عدالت و قوانین بین‌المللی حل نمایند.

۲ـ مصرانه از هر دو طرف می‌خواهد هر گونه پیشنهاد مناسب برای میانجی‌گری، سازش یا توسل به نهادهای منطقه‌ای یا دیگر راه‌های مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود را که اجرای تعهداتشان بر اساس منشور ملل متحد را تسهیل کند، بپذیرند.

۳ـ از دیگر کشورها می‌خواهد که نهایت خویشتن‌داری را مبذول کنند و از هر اقدامی که به افزایش و گسترش درگیری منجر شود، خودداری کنند.»

صدام آن‌قدر از این قطعنامه خوشحال شد که زود آن را پذیرفت و مقامات بعثی در نامه به سازمان ملل از صدور این قطعنامه عمیقا تشکر کردند! در مقابل، پاسخ ایران مشخص بود؛ عزت ایران ایجاب می‌کرد که عراق باید از مرزهای ایران بیرون برود؛ وگرنه پذیرش آتش‌بس در آن شرایط به معنای مقابله نکردن با دشمنی بود که داخل مرزها مستقر است و اراضی و شهرها را اشغال کرده است. علاوه‌بر آن، پذیرش چنین قطعنامه‌ای درست برخلاف همان عدالت ادعایی قطعنامه بود چون در آن هیچ اشاره‌ای به تجاوز عراق به مرزهای ایران و آغاز جنگ توسط رژیم بعثی نشده بود.

خیز دشمن به سمت اهواز

آن روز در میدان نبرد چه خبر بود؟ رژیم بعثی همان موقع که پیشنهاد آتش‌بس را می‌پذیرفت و تمام قد مقابل سازمان ملل خم شده بود و تشکر می‌کرد، مشغول اشغال شهرها بود. از همه مهم‌تر سوسنگرد که بعثی‌ها از طریق ستون پنجم و جاسوسان داخلی فهمیده بودند بی‌دفاع‌تر از سایر شهرهاست، یک راست رفتند سمت آن. بعد از اشغال سوسنگرد هم معطلش نکردند و راه افتادند سمت کرخه و حمیدیه. خرمشهر «خونین» بود و آبادان زیر آتش. تحرکات نظامی بعثی‌ها نشان می‌داد برای اشغال اهواز خیز برداشته‌اند.

ارتش وارداتی عراق و عاقبت کار!

آن روز از همان اولین قطعنامه سازمان ملل معلوم بود ابرقدرت‌های آن روزگار به‌ویژه آمریکا و البته تعدادی از کشورهای ثروتمند منطقه حامی صدام هستند و پشت‌سر رژیم بعثی متجاوز خواهند ایستاد. این‌گونه بود که وقتی جنگ شروع شد، ارتش عراق ۲۷۵۰ تانک و ۳۴۰ هواپیما داشت؛ ولی وقتی جنگ تمام شد ۴ هزار تانک و ۶۰۰ هواپیما. همه به عراق کمک کرده بودند و ایران از همه نظر حتی دارو هم تحریم بود؛ چه برسد به تجهیزات نظامی. روزی که جنگ تمام شد ارتش عراق با میگ‌های پیشرفته و انواع سوخو و میراژ شده بود ششمین نیروی هوایی بزرگ جهان!

خارجی‌ها و همه دنیا فقط تجهیزات نظامی به عراق نمی‌دادند؛ نیروی انسانی هم می‌دادند. در نیروی زمینی ارتش عراق سربازانی از ملیت‌های مختلف می‌جنگیدند و از آنجا که نیروی هوایی عراق از ابتدا تا انتهای جنگ با ضعف نیروی انسانی ماهر و کمبود خلبانان کارآزموده مواجه بود، هواپیماهای خارجی و پیشرفته این کشور خلبانان خارجی نیز داشتند؛ خلبانانی از ملیت‌های مختلف و بیش‌از همه مصری. این‌گونه بود که ایران در جنگ تحمیلی تجهیزاتی ساخت ۴۴ کشور را غنیمت گرفت و سربازانی از ۱۳ ملیت مختلف را اسیر گرفت. صدام در طول جنگ همواره حمایت و تجهیز می‌شد؛ پولش را برخی کشورهای ثروتمند منطقه می‌دادند و تجهیزاتش را شوروی و آمریکا و اروپایی‌ها تا ارتشی «اینترنشنال» داشته باشد. با این حال آخرش همان شد که شد؛ حتی یک وجب از خاک ایران جدا نشد.

پیکر را با عجله دفن کردیم تا پدرم آن را نبیند

شهیدی که ۲ بار به خاک سپرده شد

شهید حمیدرضا پورزرگری از شهدای قرآنی است که با حضور در جلسات مختلف از جمله جلسه استاد سیدمحسن موسوی بلده در محضر قرآن شاگردی می‌کرد و هنوز هم در این جلسه قرآن یاد و خاطره شهید پورزرگری را زنده نگه داشته‌اند. او برادر محمدرضا پورزرگری قاری بین‌المللی قرآن کریم است که در سال‌های نوجوانی با هم راه قرآن کریم را در پیش گرفتند. شهید حمیدرضا پورزرگری متولد اولین روز سال ۱۳۵۱ در تهران است. از کودکی با تشویق خانواده و به همراه برادرش در هیأت محبان العباس، مسجد سادات اخوی و بسیج خیابان ایران فعالیت داشت.

حضور در جبهه به محض رسیدن به ۱۶ سالگی

از همان سال‌های آغاز جنگ دغدغه دفاع از کشور را داشت و از آنجایی که به دلیل سن کم امکان حضورش در جبهه فراهم نبود، اما به عنوان بسیجی در زمینه جمع‌آوری کمک برای رزمندگان فعالیت می‌کرد؛ تا اینکه سال ۱۳۶۷ به محض اینکه ۱۶ سالش تمام شد، عزم رفتن به میدان کرد. در منطقه به عنوان مسئول تدارکات به رزمندگان خدمت می‌کرد و همین را بزرگ‌ترین افتخار می‌دانست.

اگر بتوانم یک لیوان آب هم به دست رزمنده‌ای بدهم، برای من کافی است

مادرش درباره حضور حمیدرضا در منطقه می‌گوید: در سال‌های جنگ، مدام به فکر رفتن به منطقه بود؛ تا اینکه بالاخره توانست اعزام شود. هنگامی که در اولین مرخصی به منزل آمد به او گفتم: پسرم! کافی است؛ دیگر به جبهه نرو، اما حمیدرضا در پاسخ من گفت: مادر جان! اگر بتوانم یک لیوان آب هم به دست رزمنده‌ای بدهم، برای من کافی است. پس اجازه بده بروم.

محمدرضا پورزرگری برادر شهید حمیدرضا پورزرگری درباره برادر شهیدش می‌گوید: حمیدرضا نوجوانی پرشور، مذهبی و فعال در مسجد و هیأت بود. ما صبح‌های جمعه با هم به جلسه دارالتحفیظ استاد «سیدمحسن موسوی بلده» می‌رفتیم.

خدمت به رزمندگان و فعالیت به عنوان مسئول تدارکات

برادرم از طریق گردان «حبیب بن مظاهر» به جبهه اعزام شد و در آن زمان قصد شرکت در عملیات والفجر ۱۰ را داشت که قرار بود در منطقه شاخ شمیران شرق حلبچه برگزار شود، اما به دلیل سن کم، مسئولان مانع حضور وی در عملیات شدند، ولی حمید به تهران بازنگشت و در تدارکات ماند و به رزمندگان خدمت می‌کرد.

حمیدرضا دیگر برنمی‌گردد

او ادامه می‌دهد: حمیدرضا در اولین مرخصی که به منزل آمده بود، چهره برافروخته‌ای داشت و نورانیت خاصی در صورت او بود؛ حتی نماز خواندن و شیوه عبادت و راز و نیاز او فرق کرده بود. من دوستان زیادی داشتم که قبل از شهادت همین تغییرات را داشتند، حتی به مادرم گفتم حمیدرضا دیگر از جبهه باز نمی‌گردد. اگر می‌خواهید جلوی او را بگیرید این آخرین فرصت است.

سال ۶۷ خانواده به مشهد می‌روند تا سال را در جوار امام رئوف تحویل کنند. یکی از دوستان در تماسی خبر شهادت حمیدرضا را به آنها می‌دهد. گویا یک هواپیمای جنگنده عراقی به کاروانی که ادوات نظامی و وسایل مورد نیاز رزمندگان را به خط می‌برده، حمله کرده و تعداد زیادی از این عزیزان از جمله حمیدرضا را به شهادت می‌رساند.

برادرش درباره شهادت حمیدرضا می‌گوید: با شنیدن خبر شهادت حمید فورا از مشهد به تهران برگشتم و متوجه شدم پیکر این شهید عزیز به شدت آسیب دیده و حتی بخشی از پیکر هنوز بازنگشته است. همه تلاشم را کردم تا به پدر و مادرم با پیکر متلاشی حمیدرضا روبرو نشوند.

پدری که حسرت دیدار فرزند بر دلش ماند

هنگام خاکسپاری حمیدرضا مرحوم پدرم مدام درخواست می‌کرد که به او اجازه دهیم بار دیگر چهره فرزندش را ببیند، اما خاکسپاری را سریع انجام دادیم. همیشه پدرم طی حدود ۳۳ سال پس از شهادت حمیدرضا افسوس می‌خورد که نتوانست یک بار دیگر چهره فرزندش را ببیند.

شهیدی که پیکرش ۲ بار دفن شد

او دنباله حرفش را این‌طور می‌گیرد: چند وقت پس از خاکسپاری حمیدرضا با ما تماس گرفتند که بخش دیگری از پیکر او پیدا شده است. با دفتر امام (ره) تماس گرفتیم و طی استفتایی جویا شدیم که آیا باقی مانده پیکر را جداگانه به خاک بسپاریم یا در مقبره اصلی بگذاریم؟ دفتر امام پاسخ دادند که مجدداً نبش قبر کنید و باقی پیکر را در همان مقبره اصلی و کنار پیکر شهید بگذارید. در واقع یک بار به صورت رسمی برای حمیدرضا مراسم تشییع برگزار شد و هنگامی که قطعه دیگری از پیکر شهید به تهران رسید، باز هم با تعدادی از دوستان تشییع و خاکسپاری شد.

این اتفاقات را پدر و مادرم هیچ گاه متوجه نشدند؛ چون داغ حمید به قدری بود که با گذشت ۳۰ سال از شهادت دائم برایش اشک می‌ریختند و دانستن این وقایع بسیار برای آنها تلخ و سخت بود.

رهبر معظم انقلاب: وصیت‌نامه شهید پورزرگری را خواندم و منقلب شدم

پورزرگری از یک دیدار تاریخی هم می‌گوید: یک سال پس از شهادت حمیدرضا، رهبر معظم انقلاب به منزل ما آمدند. این اتفاق پدر و مادرم را بسیار خوشحال کرد و حتی تا سالیان سال از خاطره خوش آن دیدار تعریف می‌کردند. آن شب وصیت‌نامه حمیدرضا را به آقا دادم. ایشان گفتند من قبلاً این وصیت‌نامه را دیده‌ام و با خواندن آن منقلب شده‌ام.

احترام خاص رهبر انقلاب به قرآن کریم

رهبر معظم انقلاب سرزده به منزل ما آمدند و آن شب در منزل جلسه قرآن داشتیم. هنگامی که دیدند در منزل، جلسه قرآن برقرار است، برنامه خود را تغییر داده و چند ساعت در منزل ما و در محضر قرآن ماندند و احترام خاصی برای قرآن کریم قائل شدند.

مرحوم پدرم به من وصیت کرد که پس از فوتش وصیت‌نامه حمید و برخی از وسایلش را با او دفن کنیم و ما هم به این وصیت پدر عمل کردیم. وصیت‌نامه حمید را روی سینه پدر گذاشتم.

این قاری قرآن می‌گوید: پدر، خیلی برای حمیدرضا ناراحت بود و از داغ جوانش اشک می‌ریخت.یک شب حمیدرضا به خواب پدر آمده و به او گفته بود: پدر! بی‌تابی نکن «به امام حسین من میهمان امام حسینم» چند سال از این ماجرا گذشت و دوباره حمیدرضا به خواب پدر آمد و گفت: پدر! این قدر ناراحتی نکن «من میهمان امیرالمؤمنین هستم». چند سال قبل حمیدرضا به خواب یکی از دوستان رفته و گفته بود: به برادرم بگو هرگاه قرآن می‌خوانی من کنار تو هستم.

فرازی از وصیت‌نامه شهید

خدایا، مرا ببخش و از گناهانم در گذر. تو کریم و رحیم هستی. این بنده روسیاه از شما طلب بخشایش و مغفرت می‌نماید که شما غفور و رحیم هستی. غفورا، عشق حسینت من را به این وادی کشانده است و خود می‌دانم که تو این عشق و محبت را در قلبم نهادی.

معبودم، بهشت را می‌بینم که چه غوغایی دارد، حسین به پیشواز یارانش آمده، چه صحنه‌ای، عجب عشقی، فرشتگان مقرب از هر سو ندا می‌دهند که همرزمان ابراهیم، همراهان موسی، هم‌دستان عیسی، هم‌کیشان محمد، هم‌سنگران علی، هم‌پیمانان حسین و همگامان خمینی از سنگر کربلا آمده‌اند، چه شکوهی.

کاش شهید می‌شدم و فردا زنده می‌شدم و دوباره در جهت احقاق حقوق مسلمین شهید می‌شدم

خدایا ما از مردن نمی‌هراسیم. می‌ترسیم که بعد از ما ایمان را سر ببرند و اگر بسوزیم روشنایی از بین می‌رود و جای خود را به شب تاریک و مخوف و ظلمانی می‌سپارد، پس چه باید بکنیم از یک سو باید بمانم تا شهید آینده شوم و از دیگر سو باید کشته شوم تا آینده بماند. هم باید امروز کشته شوم تا فردا بماند و هم باید بمانم تا فردا شهید نشود. به راستی عجب دردی چه می‌شد امروز شهید می‌شدم و فردا زنده می‌شدم و دوباره در جهت احقاق حقوق مسلمین شهید می شدم.

به معنی قرآن توجه کن، نه جوری که فقط خواننده قرآن باشی

محمدرضا جان! ان شاءالله بتوانی در راه قرآن گام‌های بیشتری برداری و در ضمن به معنای قرآن که اصل آن است بتوانی توجه داشته باشی. نباشد جوری که فقط خواننده قرآن باشی که «علی (ع)» بسیار قاریانی که قرآن می‌خواندند و عمل نداشتند و در راه غیر خدا و قرآن صوت خویش را مصرف می‌کردند، لعنت کرده است.

برادر! بر سر قبرم سوره «الرحمن» را تو قرائت نما شاید از فضیلت آن فیضی شامل من شود و اگر خدا خواست و به مکه رفتی مرا در حرم مطهر حضرت «رسول (ص)» بسیار بسیار یاد کن و مرا بخوان و به یاد من باش.

هنرمند افغانستانی:
چمران و همت و آوینی را در سوریه دیدم

زمانی که شعله‌های جنگ و آتش در سال ۱۳۵۹ ایران اسلامی را فرا گرفت، دست‌های زیادی از سوی همسایگان شرق و غرب برای کمک به ایران دراز شد؛ فارغ از کشورهایی که بر آتش جنگ دامن زدند و یا مانع رسیدن کمک دیگر کشورها به ایران شدند، اما ملت‌ها و اراده و عواطف انسانی و دینی باعث شد تا رزمندگانی از کشورهای دیگر به ایران آمده و دوشادوش رزمندگان ایرانی از کشور دفاع کنند.

هر چند مرز و سیاست در تاریخ به فاصله بین ملت‌ها دامن زد، اما دل‌ها و قلب‌های مردمی که به واسطه حدود جغرافیایی از هم دور ماندند فصل‌های زمینی را به وصل‌های ناگسستنی تبدیل کردند. زبان، فرهنگ، گویش، آداب اجتماعی، دین و ده‌های مولفه دیگر در همه این سال‌ها جزو جداناشدنی مردم ایران با همسایگان خود بود و این همدلی و همبستگی بیش از هر زمان دیگر خود را در ایام سخت و تلخ نشان داده است.

آمارها نشان از حضور هزاران رزمنده افغانستانی در طول دفاع مقدس در ایران دارد که در جبهه‌های نبرد مقابل دشمن بعثی ایستادگی کردند و همراه با رزمندگانی از دیگر ملت‌ها به دفاع از آرمان‌های اسلامی پرداختند. وجود بیش از دو هزار شهید افغانستانی که آمارهای پراکنده آن را نزدیک به سه هزار شهید می‌داند، گواه بر این مدعاست.

«سیدمسافر» یک جوان مهاجر افغانستانی نام‌آشناست که حرفه اصلی‌اش، ابتدا مداحی و سرود بود، اما بعدها پایش به سوریه باز شد و برای دفاع از حرم در قالب تیپ فاطمیون اعزام شد.

با این جوان دهه شصتی افغان گفت‌وگویی داشته‌ایم که در زیر می‌خوانید:

کار هنری را از کجا آغاز کردید؟

مسافر: من متولد ایران هستم و کار هنری‌ام را تقریبا از نوجوانی آغاز کردم. ابتدا سرود می‌خواندم. بعد از جنگ سوریه و اواخر سال ۹۴ کار تخصصی و حرفه‌ای را شروع کردم و با کمک و یاری دوستان خوب ایرانی و تلاش بیشتر توانستیم بخشی را در افغانستان راه بیندازیم و کارهای حماسی و آیینی انجام دهیم. اینها همه از برکت خون شهداست.

آیا کارهایی که تاکنون انجام داده‌اید در افغانستان هم مخاطب دارد؟

مسافر: همیشه از طریق کانال‌های افغانستانی که داریم کارها را منتشر می‌کنیم و خدا را شکر تا الان توانسته‌ایم مخاطبان خوبی پیدا کنیم. ما مردم آگاه و روشنی داریم با همه کاستی‌ها. در جریان انقلاب اسلامی سال ۵۷، ما انقلاب را فقط در ایران دیدیم، اما تنها در یک فقره بیش از ۴ هزار شهید داریم که جرمشان فقط پیروی از خمینی است. افراد زیادی کشته شدند. ما افرادی را داشتیم که نوارهای امام خمینی را در داخل لباسشان به افغانستان حمل می‌کردند و این بیانات را کپی و نشر می‌کردند.

ما اینها را ندیدیم. فقط انقلاب را در ایران دیدیم و من ناراحتم از اینکه حتی این انقلاب را طوری که نظر خود حضرت آقاست، نشر نکرده‌ایم. زمانی یک فیلم از یکی از روستاهای دورافتاده افغانستان برای من فرستادند که یک کلیپ ما را بچه‌ها درست کرده بودند و این برای من اتفاق بسیار خوبی بود.

شما مدافع حرم هم بوده‌اید. چند سال در سوریه حضور داشتید؟

مسافر: من سال‌های ۹۳ و ۹۴ سوریه بودم.

فاطمیون از کجا شکل گرفت؟ چرا آنقدر این لشکر در جنگ سوریه تاثیرگذار بوده است؟

مسافر: فاطمیون سال ۹۲ با ۲۲ نفر شکل گرفت و امروزه هزاران نفر در قالب نظامی و مردمی نیرو دارد. هرکس که روح آزادی و آزادگی داشته باشه با فاطمیون همقدم می‌شود. به تعبیر بزرگان کشور، فاطمیون مرز ندارد؛ چرا که کشور مقاومت، مرز ندارد. هرجای دنیا هرکس که دم از انقلاب و مقاومت بزند، عضو این کشور است.

فاطمیون در عرصه‌های نظامی فوق‌العاده و محشر بوده و از لحاظ انسجام به لطف الهی از زحمت فرماندهان عزیزی مثل حاج قاسم بزرگوار امروز فاطمیون باعث ترس ابرقدرت‌ها شده و از بودن فاطمیون احساس خطر می‌کنند و این ترس نشان می‌دهد این نیروی بزرگ کار خودش را کرده است.

بچه‌های فاطمیون مخلص و زحمتکش و بی‌ریا و بی‌توقع‌اند؛ آنقدر بی‌توقع که گاهی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. این بچه‌ها واقعا بی‌آلایش هستند و این شعر «کجایند مردان بی‌ادعا» مصداق آنهاست. هنوز هم همانگونه هستند.

به کدام شهید دفاع مقدس علاقه بیش‌تری دارید؟

مسافر: من علاقه زیادی به شهید آوینی و سایر شهدای دفاع مقدس داشتم و همیشه پیش خودم فکر می‌کردم یعنی می‌شود من این افراد را ببینم که وقتی سال ۹۳ به سوریه آمدم و با مدافعان حرم آشنا شدم، دیدم این افراد چقدر شبیه همان آوینی‌ها و چمران‌ها و کاظمی‌ها هستند.

من در سوریه که بودم بارها چمران و همت را دیدم؛ متوسلیان و آوینی را دیدم. هنوز هم هستند این افراد و چقدر شخصیت‌های والایی دارند.

چرا آنقدر هجمه نسبت به فاطمیون زیاد است؟

مسافر: ما در حوزه مقاومت، کار نکردیم. وقتی کار نکردیم، نتیجه همین می‌شود. ما اولین کاری که برای فاطمیون خواندیم بی‌بی‌سی اولین بار آن را پخش کرد و جو منفی به راه انداخت. چون جوان افغانستانی با انقلاب ایران آشنایی ندارد و دشمن از همین غفلت ما سوءاستفاده کرد. ما نتوانستیم افکار عمومی را به سمت مقاومت سوق دهیم. من یک روز در سوریه از پیرمردی پرسیدم چه شد سوریه به این روز درآمد؟ پیرمرد گفت ماهواره‌ها بلای جان مردم شده‌اند. خیلی درد دارد که جوان ایرانی شهدا را نمی‌شناسد، اما بازیگران درجه یک آمریکایی را می‌شناسد.

درباره ساخت کلیپ «شهید نسیم افغانی» کمی توضیح دهید؟

مسافر: واقعیت این است که ما همیشه خراب می‌کنیم و شهدا آن را درست می‌کنند. چند وقت پیش به‌دنبال اتفاقی که برای ماشین اتباع در یزد اتفاق افتاد و قبل از آن هم غرق شدن افغان‌ها در هریرود، تنش عجیب و بزرگی در فضای مجازی اتفاق افتاد. غرب شروع به کار کرد و کار به جایی رسید که به سفارت ایران حمله شد. ما داشتیم فکر می‌کردیم باید چه کار کرد تا اینکه شهید نسیم پیدا شد و آبی روی آتش بود.

این داستان آنقدر زیبایی داشت که سردار باقرزاده در مراسم تشییع، کلاهش را به‌احترام شهید برمی‌دارد و مقام معظم رهبری دستور می‌دهد که پیکر این شهید در حرم امام رضا دفن شود.

شهید نسیم، آتش فتنه را خواباند و نوری امیدوارانه تابید و ما تصمیم گرفتیم یک کلیپ برای شهید نسیم بخوانیم و در کنار آن بپردازیم به همه شهیدان افغانی دفاع مقدس. شعر این کار متعلق به «شیدا» یکی از شاعران افغانستان است. این کار یک ماه طول کشید تا ساخته شد. مجموعه اوج در این کار سنگ تمام گذاشت و موسسه مأوا با حساسیت زیادی در ساخت این کار همت زیادی گمارد.

آیا از سرنوشت افرادی که از سوریه به افغانستان برمی‌گردند، اطلاعی دارید؟

مسافر: بله خیلی از این افراد که برگشتند در سکوت کامل خبری بوده. حتی کسانی که عزیزانشان شهید شده هم اطلاع‌رسانی نمی‌کنند. خیلی از مدافعان حرم کسانی بودند که از رده‌های بالای نظامی ارتش افغانستان بودند که برای جنگ به سوریه می‌آمدند. این افراد جزو حرفه‌ای‌های ارتش افغانستان بودند که توسط آمریکا آموزش دیده بودند. این موضوع برای من خیلی عجیب و جالب بود که چطور افغانستان ناامن را رها می‌کردند و برای دفاع از حرم به سوریه می‌آمدند.

برخی می‌گویند مدافعان حرم باید به افغانستان بروند؛ چرا که شرایط فعلی این کشور به این افراد بیشتر احتیاج دارد. آیا با این موضوع موافقید؟

مسافر: افغانستان قطعا امروز نیازمند این اتفاق است، اما ما در افغانستان دولت داریم. وظیفه ما نیست که برای کشور امنیت را فراهم کنیم. چرا از دولت نخواهیم و از یک گروه شبه نظامی بخواهیم؟ اگر ما برویم باید با چه کسی بجنگیم؟ آیا این جنگ به سود افغانستان است؟ باید از دولتمردانمان مطالبه کنیم.

داعش چقدر در افغانستان نفوذ کرده؟

مسافر: از شرق تا شمال؛ از چین تا سمت تاجیکستان. داعش در افغانستان هست و دولت باید با آن بجنگد. اگر دولت بشار اسد نمی‌خواست نمی‌توانستیم برویم آنجا بجنگیم. الان هم اگر دولت افغانستان بخواهد، می‌تواند این کار را انجام دهد.

از شهدای دفاع مقدس افغانستانی برایمان بگویید؟

مسافر: امروزه خیلی از جانبازان افغانستانی دفاع مقدس هستند که در وضعیت بسیار ناگواری زندگی می‌کنند و خیلی از این افراد هم در فقر هستند. متاسفانه هنوز این مشکل هنوز پابرجاست.

به عنوان یک هنرمند مهاجر چه پاسخی به تفرقه‌افکنی‌ها میان ایران و افغانستان دارید؟

مسافر: متاسفانه مشکل اینجاست که ما همیشه کم‌کار بوده‌ایم؛ در حالی که دشمن کار خودش را کرده است. ما فقط نگاه می‌کنیم. ما در این جریان‌سازی‌ها ضعیف بوده‌ایم. دشمن کارش دشمنی است. دشمن کسی است که آرامش مردم را نمی‌خواهد و امنیت ایران و افغانستان برایش خطرناک است. هربار ایران و افغانستان یکی شدند، دنیا را تسخیر کرده‌اند و این را دشمن را خوب می‌داند.

اخبار

«بزرگداشت شهید حشمت اله ظهرابی»

در ویژه برنامه چهل چراغ از سوی فرهنگسرای سرو

به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس از مقام شهید جاویدالاثر حشمت اله ظهرابی در برنامه چهل چراغ و با حضور خانواده شهید و جمعی از مدیران فرهنگی و بسیجی در مزار شهدای گمنام حسینیه فاطمیون تهران از سوی فرهنگسرای سرو تجلیل می شود.

به گزارش امتیاز؛ همزمان با چهلمین سالگرد دفاع مقدس از مقام شهید جاویدالاثر حشمت اله ظهرابی در برنامه ای با عنوان «چهل چراغ» از ویژه برنامه های بزرگداشت شهدا که در هفته دفاع مقدس برگزار می شود تجلیل خواهد شد.

در این مراسم که روز دوشنبه هفتم مهرماه از ساعت ۱۶ آغاز می شود، با حضور خانواده شهید ظهرابی و جمعی از مدیران فرهنگی و مسئولان بسیج طی برنامه هایی یاد و خاطره شهدای دفاع مقدس و به ویژه شهید حشمت اله ظهرابی که در نهم اسفند ۱۳۶۲ در جزیره مجنون عراق به شهادت رسید و تاکنون اثری از پیکرش بدست نیامده، گرامی داشته می شود. در این مراسم که در مزار شهدای گمنام واقع در خیابان فاطمی، نرسیده به چهار راه کارگر روبروی حسینیه فاطمیون تهران برگزار می شود، سردار احمد ربیعی از فرماندهان دوران دفاع مقدس درباره عملیات والفجر هشت سخنرانی خواهند کرد در ادامه مداحی و روایتگری و همچنین پخش کلیپ مستند درباره شهید ظهرابی از دیگر بخش های برنامه چهل چراغ خواهد بود.

علاقه‌مندان برای شرکت در این مراسم معنوی می‌توانند به حسینیه فاطمیون تهران مراجعه کنند.

۳ هنرپیشه نامدار بالیوود تحت بازرسی مواد مخدر قرار گرفتند

مقامات دهلی نو گفتند که سه بازیگر بالیوود، از جمله ستاره برجسته «دیپیکا پادوکن»، روز شنبه به عنوان بخشی از تحقیقات در مورد اتهام ارتباط با فروشندگان و کارتل های مواد مخدر توسط آژانس مواد مخدر هند تحت بازجویی قرار گرفتند.

«پادوکن»، اولین کسی بود که وارد دفتر هیئت کنترل مواد مخدر در بمبئی شد. او اوایل هفته سر صحنه فیلمبرداری یک فیلم سینمایی در تفرجگاه ساحلی غربی گوا احضاریه ای دریافت کرده بود.

بعداً ویدئویی که به صورت زنده از کانال های خبری تلویزیون هند پخش شد، نشان می داد که «شرادا کاپور» و «سارا علی خان» نیز برای بازجویی به دفتر آژانس رسیده اند.هنوز جزئیاتی از این جلسات بازجویی منتشر نشده است.آژانس مواد مخدر هندوستان در بیانیه ای اعلام کرد که تحقیقات مواد مخدر بالیوود را پس از مرگ بازیگر جوان «سوشانت سینگ راجپوت» که جسد وی در ماه ژوئن در محل اقامت وی در بمبئی پیدا شد، آغاز کرد. تحقیقات در این زمینه در حال انجام است.«پادوکن» یکی از بیش از ده نفری است که با صنعت فیلم سازی هندی کار می کند و طی دو هفته گذشته توسط آژانس مواد مخدر و در ارتباط با مرگ راجپوت مورد بازجویی قرار گرفته است.روز جمعه «کاریشما پراکاش» مدیر برنامه های او نیز بازجویی شد.«کاران جوهان»، فیلمساز برجسته بالیوود، روز جمعه در بیانیه ای گفت که ادعاهای مصرف مواد مخدر در مهمانی که در ژوئیه سال گذشته در محل اقامت وی برگزار شده، «نادرست و بی اساس» است. پاسخ او پس از انتشار یک فیلم قدیمی از یک مهمانی پرتحرک ستاره های بالیوودی در محل سکونت وی که در شبکه های اجتماعی پخش شد انجام می پذیرد.

انتشار فوق محرمانه‌های ۶۰ سال ترور فرماندهان مقاومت به‌دست اسرائیل

«تو زودتر بکش» روایت نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی اسرائیل از ۶۰ سال ترورهای موساد از ترور مبارزین فلسطینی تا ترور عماد مغنیه و دانشمندان هسته‌ای و موشکی ایران به قلم نویسنده اسرائیلی و ترجمه وحید خضاب توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شد. کتاب «تو زودتر بکش» را یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان به اصطلاح «اسرائیلی» به نام رونین برگمن نوشته است. برگمن سالیان طولانی است که در عرصه «ژورنالیسم تحقیقی» فعالیت دارد و مقالات و کتب او (خصوصا آنها که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود) در سراسر جهان خوانندگان فراوانی دارد.کتاب حاضر، آخرین اثر تحقیقی اوست که سال گذشته منتشر شده و از همان آغاز، نظرهای فراوانی را به خود جلب کرده است. کتاب، روایتی «اسرائیلی» از پیش‌زمینه‌ها و روند تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی این رژیم است و در این بین بیش از هرچیز بر ترورهای صورت گرفته از سوی این دستگاه‌ها (یا به تعبیر خود کتاب، «قتل‌های هدفمند» آنها) تمرکز دارد. برگمن، برای به دست آوردن تصویری از سیر و عملکرد این دستگاه‌ها، هزاران سند (که برخی از آنها، محرمانه بوده و به صورت غیرقانونی در اختیار او قرار گرفته) و تعداد بی‌شماری کتاب و مقاله را بررسی کرده است. اما اهمیت بیشتر این کتاب، به صدها مصاحبه اختصاصی نویسنده با کسانی برمی‌گردد که خود به صورت مستقیم در این سازمان‌ها (یا در وقایع مورد اشاره در کتاب) حضور داشته‌اند و رتبه سازمانی یا عملیاتی برخی از آنها نیز در بالاترین سطح بوده و همین، اطلاعات آنها را به معنای دقیق کلمه «دست اول» کرده است.جلد اول از مجموعه چهار جلدی کتاب «تو زودتر بکش» روایت نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی اسرائیل از ۶۰ سال ترورهای موساد، از ترور مبارزین فلسطینی تا ترور عماد مغنیه و دانشمندان هسته‌ای و موشکی ایران به قلم نویسنده سرشناس اسرائیلی (رونین برگمن) و ترجمه وحید خضاب در قطع رقعی و ۴۱۶ صفحه توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.